

زلزله کرمانشاه: سندرم تضاد و انسجام

محدثه جلیلی (پژوهشگر مرکز بررسی‌های استراتژیک)

۱۸ آذر ۱۳۹۶

شماره مسلسل: ۷۷۰۰۴۳۲

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

کرمانشاه، کنشگران فردی را به اقدام فردی واداشت، آنچه به قول پاتنام می‌تواند «پنجره فرصت» باشد. از نظر پاتنام «بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر پنجره‌ای از فرصت‌ها برای بخشی از تغییرات مدنی ایجاد شده است که یک تا دو بار در یک قرن ممکن است ایجاد شود». وی معتقد است در مصیبت‌هایی (مانند زلزله اخیر) فرصتی است که امکان برداشته شدن نقاب و ارزیابی مشکلات ریشه‌ای را فراهم می‌کند. پاتنام به چگونگی استفاده از این فرصت‌ها نیز توجه دارد. سه مکانیزم حکمرانی خوب، سرمایه اجتماعی و مشارکت در این خصوص دارای اهمیت است. ژاپن نمونه‌ای از جوامعی است که توانسته از مکانیزم مورد بحث پاتنام استفاده کند.

در کشور ژاپن در چهار ماه اول بعد از زلزله سال ۱۹۹۵ تعداد ۴۹۹ هزار و سیصد داوطلب در تشکل‌های مردم نهاد ثبت نام شدند. تقویت جامعه مدنی برای امداد رسانی در مواقع بحران برای کشور ژاپن به زلزله ۷٫۳ ریشتری منطقه کوبه در سال ۱۹۹۵ برمی‌گردد که این حادثه به «انقلاب داوطلبان» معروف شده است. در چهار ماه اول پس از حادثه ۱۹۹۵ تعداد ۴۹۹ هزار و سیصد داوطلب ثبت‌نام شدند. در واقع امداد رسانی کند دولت در این حادثه انتقادات وسیعی به همراه داشت و در نهایت منجر به رشد جامعه مدنی و قوی‌تر شدن سازمان‌های غیر دولتی در این کشور شده است.

رشد جامعه مدنی در این کشور در حادثه زلزله سال ۲۰۱۱ شهر توهوکو خود را نشان داد. نیروهای داوطلب در این حادثه به خوبی از عهده هماهنگی، امداد رسانی و هماهنگی با مسئولان برآمدند. انجمن‌های داوطلب نقش مهمی در مکمل بودن ارائه کالا و خدماتی که توسط دولت ارائه نشده ایفا می‌کنند. جامعه شناسان در این کشور با توجه به ساختار جامعه ژاپن به بازتعریف جامعه مدنی با بررسی روال سیاست‌های دولت در ارتباط با مدیریت بحران، شهروندان داوطلب و فعالیت‌های سمن پرداخته اند. در این کشور سمن‌ها به طور گسترده‌ای برای برقراری ارتباط و انتقال اطلاعات، هماهنگی داوطلبان و جمع‌آوری‌های مالی از طریق اینترنت و رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌شود.

آنچه را در جریان بحران و مصیبت روی داده در کرمانشاه در حال وقوع است می‌توان به عنوان نقطه عطفی در مشارکت داوطلبانه در نظر گرفت. مشارکتی با محوریت سلبیریتی‌ها شکل گرفته است که نیازمند اقدام حرفه‌ای و سازماندهی شده آنها در زمان بحران است. سلبیریتی‌ها توان و شرایط خوبی برای نظم دادن به اعتماد مدنی را یافته‌اند. جامعه مدام در حال ارزیابی است اما قدرت چانه‌زنی ندارد. امکان مداخله و پایش فعالیت‌ها

تجربه کشورهای مختلف ثابت کرده است که آمادگی و مشارکت اجتماع محلی در مواقع بحران پاسخگویی سریع‌تری در کنترل آن ایجاد خواهد کرد. حادثه پلاسکو و زلزله کرمانشاه حاوی پیام اجتماعی مهمی در خصوص «مشارکت در زمان بحران» برای سیاست‌گذاران است. حوادثی از این دست آزمونی از عملکرد عقلایی دولت در زمان بحران محسوب می‌شود و سنجه مهمی برای سرمایه اجتماعی است. همدلی و هیجان ناشی از عمق فاجعه می‌تواند نقطه عطف مهمی برای جامعه متأثر از آن و محرکی برای انسجام جامعه مدنی باشد.

آنچه در خلال زلزله کرمانشاه اتفاق افتاد رونمایی از سندرمی به نام دوگانگی تضاد و انسجام بوده است. قهرمانانی ظهور کردند که بدون آزمون مورد تأیید قرار گرفتند. داوطلبان مستقلی که به صورت کنشگر واحد به عنوان نهاد امدادی و خیریه شناخته شدند و شکلی از انسجام در جریان آسیب‌پذیری از بلایا در حال شکل گرفتن است که موضوع مهمی برای (نا)پایداری نهادهای عمومی-حکومتی از یک سو و شکل‌گیری جامعه مدنی توانمند از سوی دیگر محسوب می‌شود.

در زلزله کرمانشاه شکلی از بی‌نظمی اجتماعی به صورت آشکار خود را نشان داد. پیش از این پیمایش‌ها نشان داده‌اند خوداظهاری‌ها در خصوص میزان مشارکت در نهادهای امدادی/خیریه کم و بسیار کم است و از سوی دیگر در حادثه کرمانشاه جرقه ظهور جامعه مدنی نمود خوبی داشت. اشاره به خوداظهاری جوانان از میزان مشارکت در هلال احمر و خیریه‌ها، بیان‌کننده جلب همکاری اولی ۸/۴ درصد و خیریه‌ها ۵/۷ درصد از مشارکت جوانان بوده است. این آمار در مورد تعامل جامعه مدنی و نهادهای عمومی، واقعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد.

خروجی گزارش‌های پژوهشی اجتماعی از روند تغییر میزان اعتماد و مشارکت «عدم قطعیت»ی است که در جریان زلزله

مواقع بحران و حوادث ایجاد نشده است. البته کاملاً بدیهی است که دستگاه‌های عمومی در شرایطی که بستر قانونی برای مشارکت دادن سمن‌ها در فعالیت‌های مرتبط با ایمنی، امداد و نجات وجود نداشته باشد، نمی‌توانند مسئولیت چنین اقداماتی را به سمن‌ها واگذار کنند.

۴. خلأ همکاری بین سازمانی: همکاری بین سازمانی

مطلوبی در این خصوص بین دستگاه‌های مختلف وجود ندارد و در واقع سازمان‌های مختلف کاملاً جزیره‌ای عمل می‌کنند. برای مثال سازمان بهزیستی با طرح محب، شهرداری با طرح خانه دوام، آموزش آتش‌نشانان داوطلب در آتش‌نشانی، سازمان‌های مردم‌نهاد زیر مجموعه وزارت کشور هر کدام به صورت مجزا بدون همکاری و هماهنگی با یکدیگر در زمینه آموزش و آماده سازی شهروندان برای زمان بحران فعالیت دارند.

جمع‌بندی

حوادث پلاسکو و زلزله کرمانشاه نشان داده است که امداد نیروهای مردمی شرایط ویژه‌ای برای در دستور کار قرار گرفتن یافته است. جامعه ایران همواره نسبت به زلزله حساس بوده است. فویبای زلزله حساسیت‌هایی را برانگیخته است اما آموزش، آگاهی و اطلاع‌رسانی در خصوص بایدهای قبل و بعد از زلزله (یا هر رویداد اینگونه‌ای) مبنای سیاست‌گذارانه‌ی ضعیفی دارد. سازمان‌های نهایی مردم‌نهاد که در بسیاری از کشورهای جهان به طور فعال در حوزه‌های مختلف مرتبط با کاهش مخاطرات و مقابله با آثار آن فعال هستند در ایران جایگاهی ندارند. راهکارهای پیچیده، زمانبر و محدود در مشارکت دادن داوطلبان در زمان بحران شرایط مطلوبی را برای همکاری فراهم نمی‌کند. واقعیت آن است که تأثیر حوادثی مانند زلزله و آتش‌سوزی مقطعی هستند و فرصت‌هایی در عرصه عمومی شرایط شکل‌گیری حلقه‌های مدنی را فراهم می‌کند. اهمیت این موضوع از آنجا است که نیروهای مدنی می‌توانند یاری‌گر خوبی برای خدمات‌رسانی به دولت در مواقع بحران باشند. می‌توان برای نیروهای مدنی آموزش دیده کارت مخصوص امداد‌رسانی صادر کرد و سطح‌بندی از نوع امدادی که می‌توانند در زمان بحران ارائه کنند مشخص شود. سمن‌ها توانمندند در حوزه‌های بسیج عمومی، مشارکت اجتماعی و رویکردهای مشارکتی یاور دولت در برنامه‌های عملیاتی باشند تا اطمینان حاصل شود که در برنامه‌های توسعه در مناطق آسیب‌پذیر، تمام جوامع ساکن و وابسته صرفنظر از هویت (طبقه، جنسیت و قومیت)، سابقه

باید دو مطالبه اصلی مشارکت‌هایی با محوریت سلبریتی‌ها باشد. سلبریتی‌ها می‌توانند از قدرت کسب شده در بحران کرمانشاه برای توانمندسازی و تقویت «فرهنگ ارائه خدمات داوطلبانه» بهره ببرند. به نظر می‌رسد از مکانیزم‌های مؤثر مورد توجه پاتنام مشارکت و سرمایه اجتماعی (حول سلبریتی‌ها) شکل گرفته است. اما اصلی‌ترین مکانیزم اختیاراتی است که از حکومت باید واگذار شود. رابطه رفت و برگشتی در مطالبه کردن و واگذاری اختیارات برای مشارکت جامعه در زمان بحران و میزان جدی بودن خواست اجتماعی در این خصوص بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

اختیارات قانونی برای مداخله در حوادث متناسب با تخصص، دانش و گذراندن دوره‌های آموزشی نیز عامل تقویتی مهمی برای اعتمادسازی و افزایش حمایت‌های مردمی از تشکل‌های مردم‌نهاد است. مصاحبه‌های صورت گرفته با مسئولین مربوط به فعالیت‌های داوطلبانه در ایران نشان می‌دهد چهار مشکل اساسی برای نهادمند شدن مشارکت مردمی در زمان بحران وجود دارد.

۱. خلأ قانونی: تشکل‌های مردم‌نهاد اجازه مداخله در

بحران را ندارند. اعتماد به توانایی آن‌ها برای درگیر شدن در چنین حوادثی وجود ندارد. تجربه حادثه پلاسکو، زلزله بم و کرمانشاه حوادث مشابه در این خصوص نشان می‌دهد سطح همدلی افراد بالا است اما زمینه برای مشارکت آن‌ها محدود به فعالیت‌های اهدایی (مالی، خون و ...) می‌شود. (البته می‌توان این نکته را نیز مد نظر قرار داد که فقدان زمینه‌های قانونی برای مشارکت مردمی، انگیزه لازم برای سازماندهی مردم و ارائه آموزش‌های متناسب به ایشان را از بین برده است.)

۲. خلأ شناختی: آگاهی و دانش برای مداخله در این

خصوص در جامعه پایین است. نتیجه مطالعات در این خصوص نشان می‌دهد ارتباط با نهادهای امدادی، دانش و آگاهی بیشتری به افراد درباره حوادث احتمالی شهر می‌دهد (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹). این خلأ شناختی طبیعی است زیرا در نبود زمینه‌های قانونی مناسب و فقدان سازماندهی برای ارائه آموزش‌های لازم به داوطلبان و سمن‌ها، طبیعی است که مشارکت در زمان بحران در همه سطوح را وظیفه دستگاه‌های عمومی تلقی کنند.

۳. خلأ اعتماد به توانمندی: در واقع در مواردی که

شناخت و استقبال از سوی افراد درخصوص درگیری در فعالیت‌های مشابه امداد و نجات و ایمنی وجود دارد و دوره‌های آموزشی را گذرانده‌اند، اطمینان جهت دخالت دادن این افراد در

اقتصادی و توانایی‌های فیزیکی لحاظ شده‌اند (رویکرد مشارکتی) تا آمادگی و واکنش کارآمد هنگام سانحه تضمین شود.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.
متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.